موضوع: نقد مسیر پیامبری، روش شناسی بحث

روش عقلی در بررسی حقیقت پیامبری

در بررسی روش شناسی چیستی نبوت به این نتیجه رسیدیم که هم می توان از استدلال عقلی در این زمینه کمک گرفت و هم به وسیله نقل نبوی، زیرا آنچه پیامبر در باره خود می گوید، نسبت به آنچه دیگران درباره وی می گویند مقدم است .

شکوفایی علم در اثر کار گروهی

علم در اثر مباحثه و تدریس و سوال و جواب و در یک کلام کار گروهی شکوفا می شود. مرحوم علامه در تفسیر آخرین آیه سوره عنکبوت می فرماید: خدای متعال وعده فرموده به کسانی که در راه خداوند تلاش و کوشش می کنند که نه یک راه، بلکه راه های گوناگون را بر روی آنها باز کند، و این کار آنها یک کار محسنانه می باشد. کسی که محسن شد، معیت خاصه الهی را نیز به همراه دارد، یعنی یک عنایت و افاضه ویژه به او می شود. مرحوم علامه سپس می فرماید: جهاد مصادیق گوناگونی دارد و یکی از آنها فهم معارف الهی است .

استناد به قرآن درباره حقیقت پیامبری

قرآن کریم در 91 سوره انعام می فرماید: «وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ بَشَرٍ مِنْ شَيْ‏ءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتابَ الَّذي جاءَ بِهِ مُوسى‏ نُوراً وَ هُدىً لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَراطيسَ تُبْدُونَها وَ تُخْفُونَ كَثيراً وَ عُلِّمْتُمْ ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لا آباؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ في‏ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» : آنها خدا را درست نشناختند كه گفتند: «خدا، هيچ چيز بر هيچ انسانى، نفرستاده است!» بگو: «چه كسى كتابى را كه موسى آورد، نازل كرد؟! كتابى كه براى مردم، نور و هدايت بود؛ 0 امّا شما) آن را بصورت پراكنده قرار مى‏دهيد؛ قسمتى را آشكار، و قسمت زيادى را پنهان مى‏داريد؛ و مطالبى به شما تعليم داده شده كه نه شما و نه پدرانتان، از آن با خبر نبوديد!» بگو: «خدا!» سپس آنها را در گفتگوهاى لجاجت‏آميزشان رها كن، تا بازى كنند!

معنای قدر الهی در آیه چیست؟ سه معنا می تواند برای قدر باشد و هر سه معنا در آیه جایز است. غالبا برای معرفی چیزی و مشخص کردن قدر و ارزش آن، یا عظمت آن چیز بیان می شود و یا صفات او گفته می شود و یا شناخت نسبت به آن بالا می رود. آیه می فرماید اهل کتاب عظمت خداوند را نشناختند و اوصاف او را ندانستند و خداوند را به درستی درک نکردند که گفتند او کسی را به عنوان نبی نفرستاده است.

شاید گفته شود قرار دادن سه معنا برای معنای قدر، استعمال چند معنا در لفظ واحد است که صحیح نیست. در پاسخ می گوییم یکی از این معانی به دلالت مطابقی و دو معنای دیگر به دلالت التزامی فهمیده می شود. در مورد معنای ولایت در آیه ولایت و حدیث غدیر خم نیز این نکته بیان می شود. در آنجا هم این مساله مطرح است که آیا ولی به معنای ناصر است یا محب یا اولی بالتصرف. دیدگاه صحیح این است که هر سه معنا صحیح است و این مساله یا از باب اشتراک معنوی و دارای بودن یک معنای مشترک بین این سه است و یا یک معنا به دلالت مطابقی و دو معنا به دلالت التزامی است.

مرحوم علامه می فرماید: شاهد اول درباره معنای قدر، آیات قبلی است که نشان می دهد معنای صحیح آن بیان عظمت الهی است و شاهد دیگر آیاتی است که در باره قدر الهی به کار رفته است. بنابراین آیه شریفه می فرماید اگر کسی بگوید که خداوند وحی ندارد، منزلت و جایگاه الهی را پایین آورده است. ربوبیت الهی با رها کردن انسان ها به حال خود، سازگاری ندارد.

دلایل عقلی در آیه

در بحث عقلی درباره حقیقت نبوت گفته شد، دلیل عقلی در این باره دو رکن دارد: انسان شناسی و خداشناسی. از جهت انسان شناسی گفته شد انسان در روابط چهارگانه خصوصا در رابطه با خداوند، بخشی چیزها را می داند اما بسیاری چیزها را نمی داند، و لذا بشر برای رسیدن کمال خویش نیازمند برنامه است. از جنبه رکن دوم یعنی خداشناسی هم گفته شد مقتضای کمالات الهی این است که بشر را هدایت کند. در این آیه شریفه این دو رکن با هم بیان شده است.

1. از جمله ادله ای که نادرستی ادعای آنان را که می گویید خداوند کسی را نفرستاده است، وقوع این مساله از طرف خداوند است. (ادل دلیل علی شی وقوعه). مخاطب این آیه اهل کتاب هستند که منکر نبوت رسول اکرم (ص) بودند این آیه کلام آنان را رد می کند.

2. در دلیل دوم ذکر شده در آیه آمده است: شما چیزهایی را می دانید که اگر به حال خودتان رها می شدید، هیچ وقت اینها را نمی شناختید، به تعبیر دیگر الان معرفت هایی بشر در اختیار دارید که ظرفیت بشر بما هو بشر آنها را ندارد.

کلامی از ابن ابی الحدید درباره عظمت امیرالمومنین (ع)

ابن ابی الحدید در دو جا می گوید: امیرالمومنین در توصیف انسان های فوق العاده مطالبی را بیان کرده است. گرچه آن حضرت انسان های این چنینی را توصیف می کند، اما مصداق اتم و کامل آن خود ایشان است. وی شاخص های این کمالات را چند چیز می داند: حکمت، عدالت، شجاعت و... . بعد در باره شاخص حکمت می گوید: «اول من خاص فی الحکمه من العرب علی بن ابی طالب (ع)». بعد می گوید ایشان چیزهایی بیان کرده است که هیچ کدام از صحابه بیان نکرده است، بلکه بالاتر سخنانی را گفته است که آنها اگر می خواستند بفهمند، نمی توانستند.

علامه طباطبایی بعد از توضیحات آنچه در مورد آیه است می فرماید: عقل اجتماعی بشر کشش و توان و ظرفیت اینکه این حقایق متعالیه را بیان کند ندارد. تمام تلاش بشر در عقل معاش است. « و بالجملة فالآية أعني قوله تعالى: «وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» تدل بما لها من الضمائم على أن من لوازم الألوهية أن تهدي الإنسان إلى مستقيم الصراط و منزل السعادة بإنزال الكتاب و الوحي على بعض أفراده، و تستدل على ذلك بوجود بعض الكتب المنزلة من الله في طريق الهداية أولا، و بوجود ما يدل على تعاليم إلهية بينهم لا ينالها الإنسان بما عنده من العقل الاجتماعي ثانيا»[[1]](#footnote-1). یکی از لوازم جدای ناپذیر الوهیت این است که بشر را هدایت کند و این لازمه قابل تفکیک از الوهیت نیست. آیه دلالت می کند که از لوازم الوهیت این است که بشر را از طریق وحی هدایت کند. این تنها یک ادعا نیست بلکه به از آن دو دلیل اقامه می شود: اول اینکه در طول تاریخ کتاب های را خداوند نازل کرده است، و از این فعل الهی کشف می کنیم که هدایت بشر از لوازم الوهیت ایشان است و الا خداوند کار لغو انجام نمی دهد. ثانیا معارفی در اختیار بشر وجود دارد که عقل اجتماعی بشر به آنها نمی رسد.

مرحوم علامه سپس می فرماید: « و بالجملة فالعقل الاجتماعي و الشعور المادي الحاكم في المجتمعات ليس مما يوصل الإنسان إلى هذه المعارف الإلهية و الفضائل المعنوية التي لا تزال المجتمعات الإنسانية على تنوعها و تطورها تتضمن أسماء كثيرة منها و احترام معانيها و أين الإخلاد إلى الأرض من الترفع عن المادة و الماديات؟. فليست إلا آثارا و بقايا من الدعوة الدينية المنتهية إلى نهضات الأنبياء و مجاهداتهم في نشر كلمة الحق و بث دين التوحيد و هداية النوع الإنساني إلى سعادته الحقيقية في حياته الدنيوية و الأخروية جميعا فهي منتهية إلى تعليم إلهي من طريق الوحي و إنزال الكتب السماوية ». عقل انسان نمی تواند همه بایدهای و نبایدهای اجتماعی را بدست آورد. از روز اول تاریخ بشر با اختلافاتی که بوده اما از این فضایل در میان بشر بوده است، و چون بشر بما هو توان بیان این معارف را ندارد، از ابتدای خداوند این هدایت را برای بشر داشته است. بشری که با مادیات اختلاط دارد کجا که بتواند دستش به این معارف بلند الهی رسد، خصوصا اینکه این معارف در زمان های گذشته بیان شده است.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المیزان، علامه طباطبایی، ج7، ص 270 [↑](#footnote-ref-1)